

فرهنگی، اعمال قوهی مقننه و تقنین از طریق همه‌پرسی و مراجعه‌ی مستقیم به آرای مردم صورت می‌گیرد.^(۱) هر گونه بازنگری در قانون اساسی نیز نیازمند تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی است.^(۲) حال آنچه مورد سؤال قرار می‌گیرد، این است که آیا همان‌گونه که اصل اتکای اداری امور کشور به رأی و نظر مردم، از مبانی و ادله‌ی گسترده‌ی فقهی برخوردار بود و بر پایه‌ی آن‌ها این حق به مردم اعطا شده است، سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی یعنی انتخابات و همه‌پرسی هم از ادله‌ی فقهی برخوردارند و با دید فقهی می‌توان از آن‌ها دفاع کرد؟ آیا شریعت اسلامی حق مشارکت مردم در اداره را متعین در انتخابات و همه‌پرسی کرده است؟ آیا انتخابات و رجوع به رأی اکثریت از مبانی فقهی برخوردار است؟ آیا رجوع به آرای عمومی از طریق همه‌پرسی در تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت اسلامی از استنادات فقهی بهره‌مند است؟

برگزاری انتخابات و همه‌پرسی در نظام‌های سیاسی گوناگون دنیا عمری طولانی ندارد و از محصولات و ابداعات نوین بشری در مقایسه با دوران طولانی شیوه‌های مختلف حکومت‌داری در دنیا به حساب می‌آید. در قرون اخیر با گسترش مردم‌سالاری به شیوه‌ی نوین خود، انتخابات و نظریه‌ی نمایندگی و مراجعه به آرای عمومی از طریق همه‌پرسی مورد پذیرش عقلا قرار گرفته است. با وجود همه‌ی اختلافات موجود درباره‌ی دموکراسی و انواع و چگونگی آن در میان مکاتب مختلف سیاسی، انتخابات و همه‌پرسی با شیوه‌های مختلف آن، بهترین شیوه‌ی اجرایی برای برگزیدن نمایندگان و اداری امور عمومی جامعه محسوب می‌شود و سال‌هاست که در کشورهای مختلف استفاده می‌شود و نظریه‌های مختلف اندیشمندان در تلاش بوده است تا با استفاده از ابزار مختلف درباره‌ی چگونگی اجرای انتخابات و همه‌پرسی، اشکالات وارد بر آن را برطرف کنند.

انتخابات و همه‌پرسی در منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت به صورت خاص وجود ندارند. به عبارت دیگر انتخابات را باید از مسائل مستحدثه به شمار آورد که به علت

۱. اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

نبود در زمان نزول قرآن و دوران زندگی معصومان علیهم السلام حکم صریحی درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد. در نتیجه برای پاسخ به پرسش دلایل فقهی برگزیدن روش‌های انتخابات و همه‌پرسی در قانون اساسی نمی‌توان در قرآن و سنت به دنبال تأییدی برای تمسک به انتخابات بود. البته این امر بدین معنا نیست که این شیوه‌های اخذ نظرهای مردم، اموری غیرشرعی به حساب می‌آیند، بلکه از نظر بعضی اندیشمندان مسلمان، انتخابات تبلور دیگری از امر بیعت در نظام سیاسی امروز است^(۱) و^(۲) و با استفاده از عناوین و موضوعاتی همچون شورا، آزادی سیاسی، برابری، سیره‌ی عقلا و شایسته‌سالاری، انتخابات را می‌توان کاملاً مشروع دانست.^(۳) واضح و روشن است که مفاهیمی همچون انتخابات و همه‌پرسی هرچند با استفاده از مفاهیم دیگر توجیه شوند، اما نکته‌ی مهم و شایان توجه این است که این روش‌های اجرایی به هیچ عنوان در متون دینی قدیم، وجود نداشته و به آن‌ها اشاره نشده است و راهکارهایی عقلانی است که از سوی ولی فقیه برای اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی برگزیده شده و آنچه در منابع فقهی جدید وجود دارد، مباحثی پسینی درباره‌ی ارزش و جایگاه چنین سازوکاری است. مبانی فقهی انتخابات و همه‌پرسی موضوع اصلی مبحث فعلی نیست و در دیگر

۱. سید محمد مهدی موسوی خلیجی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه‌ی جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق، صص ۶۴۹ - ۶۵۱.

۲. البته در مقابل، بسیاری از فقها و اندیشمندان این یکسانی را رد کرده و ماهیت انتخابات و بیعت را کاملاً متفاوت دانسته‌اند. ماهیت بیعت یک قرارداد لازم و غیرقابل فسخ از سوی بیعت‌کنندگان، میان بیعت‌کننده و بیعت‌پذیر بر اطاعت و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت‌شونده است، اما ماهیت انتخابات ایجاد یک نوع مسئولیت و وظیفه و سپردن تکلیف به یک شخص است. بیعت اعلام وفاداری است و نسبت به کسی صورت می‌پذیرد که قبلاً به مقامی منصوب شده است، اما در انتخابات، مردم با رأی خود فردی را که قبلاً منصوب نبوده است، به عنوان نماینده انتخاب می‌کنند. اگرچه مفاهیم بیعت و انتخابات هر دو در بعضی موارد از لحاظ عملی نظیر بالفعل و عملیاتی شدن قدرت و اقتدار حاکمیتی برای بیعت‌شونده و ... دارای اشتراک می‌گردند، اختلافات بسیار بیشتر این مفاهیم سبب می‌شود تا نتوان یکسانی ماهیت آن‌ها را پذیرفت و انتخابات را براساس مبانی فقهی بیعت تجزیه و تحلیل و اثبات نمود (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۲، صص ۷۱ و ۷۲).

۳. محمد جواد صالحی، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قابل دسترسی در:

بخش‌های مبانی تحلیلی نظام اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛^(۱) اما آنچه در اینجا باید صریح‌تر به آن پاسخ داده شود این پرسش مهم مذکور است که آیا شریعت اسلامی حق مشارکت مردم در اداره را متعین در انتخابات و همه-پرسی کرده است؟ به اجمال باید پاسخ این پرسش را منفی دانست. در نگاه شارع مقدس، آنچه اهمیت دارد مشارکت مردم در فرایند استقرار و استمرار حکومت اسلامی در جامعه است. مردم هم باید در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی نقش‌آفرینی کنند و هم پس از تشکیل، در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی فعالانه مشارکت داشته باشند و تا حد ممکن در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی یاری کنند. اما اینکه در مرحله‌ی استقرار و به‌خصوص استمرار باید از چه ابزاری برای استفاده از نظر مردم در اداره‌ی امور کشور استفاده کرد، موضوعی شکلی و متأثر از شرایط زمانی و مکانی بوده و در هر زمان ممکن است با توجه به ابزار و شیوه‌های لازم برای این مهم شکل و قالب متفاوتی بیابد.

به عبارت دیگر اصل ادله‌ی مذکور در مبحث قبل گویای آن است که اداره‌ی امور کشور متکی به آرای عمومی است؛ اما چگونگی تحقق این امر و روش اتکای به رأی مردم به‌صراحت از سوی شارع مشخص نشده و حاکم اسلامی باید براساس بررسی‌های مختلف، بهترین روش‌های تحقق مشارکت مردم را انتخاب کند. مشارکت مردم در اداره‌ی امور کشور از منظر شارع مقدس موضوعیت دارد و انتخابات و همه‌پرسی یا هر روش دیگر تنها روش و ابزار نیل به این هدف هستند و در این راستا طریقت دارند ولی دارای موضوعیت نیستند. ممکن است در زمان ما عقلای جامعه و بشریت به این نتیجه رسیده باشند که حضور مردم پای صندوق‌های رأی و انتخاب نمایندگان خود به‌عنوان رئیس‌جمهوری، نمایندگان مجلس و شوراها و... براساس نظام‌های انتخاباتی مختلف، بهترین شیوه‌ی ممکن برای تحقق اتکای اداره‌ی امور کشور به مردم است یا اینکه شرکت مردم در همه‌پرسی، راه‌حل مناسبی برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه است و از این طریق می‌توان به‌طور مستقیم به نظرهای مردم در فرایند تصمیم‌گیری عمل کرد. این بی‌شک بدین معنا نیست که در دهه‌های آینده هم به همین منوال این شیوه به‌کار گرفته شود؛ چنانکه از دهه‌های قبل

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر به گفتار دوم سومین مبحث از بخش اول همین کتاب مراجعه کنید.

تاکنون شیوه‌های مختلف و جدیدی پیشنهاد شده و مورد قبول عموم قرار گرفته است. در نتیجه اصل مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی و اتکای اداره‌ی امور به رأی مردم اهمیت داشته و حاکم اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و در چارچوب‌هایی که برای مشارکت مردم در شرع مطرح شده است - در مبحث بعدی از این محدودیت‌ها سخن گفته خواهد شد - بهترین روش‌های ممکن را برای تحقق این هدف برمی‌گزیند. ولی فقیه مکلف است برای تحقق اهداف جامعه‌ی اسلامی و انجام تکالیفی که بر دوش او گذاشته شده است، از هر راهکار مشروع و عقلانی که کارآمدتر بوده و به مصلحت نزدیک‌تر باشد، استفاده کند و اکنون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اقتضای زمان از انتخابات و همه‌پرسی استفاده شده است و الا این دو شیوه، اصالت ذاتی و شرعی ندارند.

مبحث چهارم: چارچوب‌های اداره‌ی امور کشور با اتکا بر آرای عمومی

براساس مبانی مذکور در مباحث قبلی، اداره‌ی امور عمومی باید در حکومت اسلامی با اتکا بر آرای عمومی و مشارکت مردم صورت گیرد و سازوکارهای مربوط و لازم برای این امر طراحی و اجرایی شود. اما این بیان مطلق و بدون قید اتکا به آرای عمومی به این معنا نیست که نظام اسلامی در این موضوع به اشتراک نظری با حکومت‌های مردم‌سالار غربی رسیده است و همان نقشی که در عالم نظریه‌پردازی برای مردم در آن دسته از حکومت‌ها در نظر گرفته می‌شود، در حکومت اسلامی نیز اجرایی و عملیاتی می‌شود؛ چراکه در نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی لیبرال دموکراسی، از آن‌جا که اومانیزم (انسان‌گرایی) وجه غالب فکری نظام سیاسی است، مردم مؤثرترین و اصلی‌ترین عامل تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل مختلف معرفی شده و تلاش می‌شود محدودیتی در راه اعمال نظر مردم به‌وجود نیاید.^(۱)

اما یکی از مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین تفاوت‌های حکومت اسلامی - در نظریه‌ی مردم‌سالاری دینی - با نظام لیبرال دموکراسی را می‌توان در نقش و جایگاه مردم در تشکیل و اداره‌ی حکومت و میزان تأثیر نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومت

۱. البته اینکه این نقش در عرصه‌ی عمل و واقعیت تا چه میزان برای مردم در نظر گرفته و به مرحله‌ی اجرا در می‌آید، قابل نقد و بررسی جدی است که از موضوع نوشتار حاضر خارج است.

دانست. آن گونه که بیان شد در دولت مدرن و دموکراسی با ادبیات غربی آن، هیچ منبعی برای تصمیمات و قوانین غیر از مردم وجود نداشته و ندارد. در دموکراسی نوعی رابطه‌ی عرضی میان مردم وجود دارد که مردم حق دارند حاکم خود و قوانین جامعه‌ی خود را انتخاب کنند، در حالی که در نظام مردم سالار دینی علاوه بر اینکه مردم رابطه‌ی عرضی با یکدیگر دارند، نوعی رابطه‌ی طولی میان مردم و خداوند نیز وجود دارد که بر رابطه‌ی عرضی بین مردم احاطه دارد.^(۱) به عبارت دیگر و به صورت خلاصه، در حکومت اسلامی مردم نقش بسیار مهمی بر عهده دارند؛ اما این بدین معنا نیست که مردم در حکومت اسلامی اصلی‌ترین عامل و تصمیم‌گیر نهایی به حساب می‌آیند. مردم در شکل‌گیری حکومت اسلامی نقش بسیار مهمی دارند و زمینه‌ساز تشکیل حکومت اسلامی‌اند؛ به گونه‌ای که عدم پذیرش حکومت دینی توسط آن‌ها، مساوی با عدم تشکیل چنین حکومتی است، اما از سوی دیگر مردم از بُعد اراده‌ی تشریعی خداوند، هر کسی را که بخواهند نمی‌توانند به عنوان حاکم برگزینند و مکلف‌اند زمینه‌ی حاکم شدن کسانی را که مشروعیت الهی برای حکومت دارند و از جانب خداوند بر این سمت گمارده شده‌اند، فراهم کنند. بدین معنا مردم در تشکیل حکومت اسلامی نه فاعل منحصرند و نه منفعل و بدون تأثیر.

در مرحله‌ی اداره‌ی حکومت اسلامی نیز با توجه به ادله‌ای که بیان شد، مردم بی‌شک تأثیرگذارند و حتی به نقش‌آفرینی در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مکلف شده‌اند. از سوی دیگر حاکم اسلامی نیز مکلف است تا در تصمیمات خود نظر مردم را نیز لحاظ کند و مدنظر داشته باشد. اما تفاوت این تکلیف حاکم اسلامی با نظام‌های مبتنی بر دموکراسی غربی در این است که مشارکت مردم و تأثیر نظر مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی، محدود به قیودی است که چارچوب‌ها و فعالیت‌های مردم را مشخص و حیطه‌ی اثرگذاری آن در حکومت اسلامی را روشن می‌کند. در ادامه به این حدود اشاره خواهد شد.

گفتار اول: شریعت اسلامی

وامری که از سوی خداوند تشریع شده و از سوی معصومین علیهم‌السلام به مسلمانان

۱. عبدالحسین خسروپناه، وجوه تمایز مردم‌سالاری دینی از دموکراسی، قابل دسترسی در وبگاه:

<http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=10777>

رسانده شده است، سنگ بنا و عامل اساسی در حکومت اسلامی‌اند. اساساً هدف از استقرار و استمرار حکومت اسلامی، پیاده کردن شریعت اسلامی در عرصه‌ی جامعه و اجرایی کردن دستورهای شارع مقدس است.^(۱) از این رو بدیهی است که هیچ عاملی نمی‌تواند خلاف مقتضای ذات اهداف حکومت اسلامی اقدام کند؛ یعنی اگر در حکومت اسلامی هدف اصلی اجرایی کردن شریعت اسلامی در جامعه برای نیل به کمال الهی باشد، هر عملی که در اصل هدف اخلال ایجاد کند، برخلاف ذات حکومت اسلامی است و نمی‌تواند عملی شود. پس هر آنچه در جهت مقابل شریعت اسلامی به‌منزله‌ی عنصر اصلی حکومت اسلامی واقع شود، به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست.

این مسئله در مورد نقش مردم در حکومت اسلامی هم جاری خواهد بود. شریعت اسلامی آن‌گونه‌که ادله‌ی مذکور در مباحث قبل اشاره داشتند، مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی را تشریع کرده و اداره‌ی جامعه را به رأی و نظر مردم متکی کرده است. اما طبیعی است هنگامی که مردم به واسطه‌ی تجویز شریعت، در اداره‌ی امور جامعه مشارکت می‌کنند، دیگر اختیارات و اقدامات آن‌ها نمی‌تواند اصل شریعت اسلامی را نقض کند و اقدامی برخلاف آنچه در شریعت ذکر شده است، انجام دهند. به عبارت روشن‌تر، مردم از سوی شارع مقدس مسئول اداره‌ی امور جامعه دانسته شده‌اند، اما این حکم نمی‌تواند در تعارض با سایر احکام و اوامر شارع درآید و از این رو مردم نمی‌توانند در راستای اجرای این دستور شارع و اداره‌ی امور جامعه، دیگر بخش‌های شریعت اسلام را نقض کنند و حکمی خلاف آنچه از سوی شارع تشریع شده است صادر کنند.^(۲)

چارچوب فعالیت‌های مردم در جامعه‌ی اسلامی، شریعت است و از این رو اتکای اداره‌ی کشور به رأی مردم نیز باید در قالب و چارچوب شریعت انجام گیرد. این امر مهم‌ترین تفاوت میان نظام مردم‌سالاری دینی و نظام دموکراسی غربی است که در اینجا مردم که متکفل امورند، در راستای عمل به فرمان‌های الهی عمل می‌کنند و نباید

۱. سید محمد مهدی موسوی خلیلی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۲۲ق، ص ۶۳.

۲. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه‌ی سیاسی اسلام، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۲۹۶.

قانونی خلاف موازین اسلامی وضع کرده یا حکمی متناقض با اسلام صادر کنند. از طرف دیگر شاید نتوان شریعت اسلامی را با نگاهی سلبی به عنوان قید و محدودیتی برای مشارکت مردم در نظر گرفت؛ بلکه شریعت اسلامی چارچوبی برای مشارکت و فعالیت مردم در قالب حکومت اسلامی و از اقتضائات ذاتی حکومت اسلامی است. هر گونه فعالیت در حکومت اسلامی در قالب این چارچوب صورت خواهد گرفت و مردم نیز در حکومت اسلامی همان گونه که مکلف به مشارکت هستند، به عمل کردن در این چارچوب ها و رعایت این قواعد مکلف شده اند که بی شک یکی از مهم ترین این قواعد رعایت احکام و موازین اسلامی در همه ی تصمیم گیری هاست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۴ به این چارچوب و قید اشاره کرده و تکلیف می دارد که «کلیه ی قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد» و تشخیص این امر را بر عهده ی فقهای شورای نگهبان قرار می دهد.

گفتار دوم: تنفیذ ولی فقیه

همان گونه که بیان شد، قرآن کریم ولایت را منحصرأ از آن خداوند می داند^(۱) و خداوند حاکم مطلق بر انسان و جهان شناخته می شود.^(۲) مردم برای پذیرش ولایت خداوند در زندگی خود مکلف به اطاعت از خدا و رسول خدا ﷺ و اولوالامر شده اند^(۳) و به این وسیله خداوند محدوده ی فرمانبرداری و ولایت پذیری بندگان خود را مشخص کرده است. مقصود از «اطاعت از خداوند» در آیه ی مذکور اطاعت از

۱. «قَالَ اللَّهُ هُوَ الْأُولَى». سرپرست و معبود واقعی تنها خداست (شوری: ۹). این آیه ی شریفه، مفید حصر ولایت به خداوند متعال است؛ زیرا معرفه بودن خبر (الولی) بعد از ضمیر فصل، مفید حصر است.

۲. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتن] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است (نساء: ۵۹).

اوامری است که تحت عنوان وحی و توسط پیامبر ﷺ به مردم ابلاغ شده است. اما مقصود از «اطاعت از پیامبر» که در آیهی مذکور در کنار اطاعت از خدا بیان شده است، یکی در حوزهی تشریع و جزئیات و تفصیل احکامی است که ایشان به غیر از وحی کتاب الهی، از خداوند دریافت و خطاب به مردم ابلاغ می فرمودند و دیگری در حوزهی احکام و آرای است که ایشان به مقتضای ولایتی که بر مردم داشتند و زمام حکومت و قضا را در دست داشتند صادر می کردند. کار اولوالامر هم به واسطه‌ی بی بهره بودن ایشان از وحی، تنها اتخاذ تصمیمات و صدور آرای است که در راستای انجام تکالیف الهی اند و مردم در کنار دستورهای خداوند و پیامبر اکرم ﷺ، مکلف به تبعیت از آن‌ها نیز هستند.^(۱)

در نتیجه تولی حکومت اسلامی بر عهده‌ی ولی امر است که مشروعیت خود را از سوی خداوند یافته و همه‌ی مردم مکلف به تبعیت از اویند. چنانکه این موضوع در اصل ۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم تبلور داشته است، در زمان غیبت حضرت ولی عصر ﷺ در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است.^(۲) یکی از مصادیق اصلی ولایت امر و امامت امت، اداره‌ی امور اجرایی در جامعه است که به عهده‌ی ولی امر گذاشته شده است. ولی امر همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم ﷺ در امر اداره‌ی جامعه داشت، داراست^(۳) و مسئول اجرای کلیه‌ی احکام شریعت اسلام و تدبیر امور جامعه است. از سوی دیگر یکی از دستورهای تشریع شده از سوی شارع مقدس، آن گونه که بیان شد، مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه و اتکای اداره‌ی کشور به نظر مردم است. بدیهی است که حاکم اسلامی باید با توجه به تکلیف خود در اجرای شریعت، زمینه‌های عملی شدن مشارکت مردم در اداره‌ی امور را فراهم کند. همچنین

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۶۱۷ و ۶۱۸.
۲. درباره‌ی اینکه ولی فقیه از مصادیق اولی الامر به حساب می آید ر.ک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ هفتم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۲.
۳. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، چ دوازدهم، ۱۴۲۳ق، ص ۵۰.

مردم در اموری که براساس صلاحدید ولی فقیه چارچوب‌ها و قیودی بر چگونگی مشارکت مردم ایجاد شده است، مکلف به تبعیت از آن چارچوب‌ها هستند و نمی‌توانند برای مشارکت در اداره‌ی جامعه، چارچوب‌های مشخص‌شده از سوی ولی امر را زیر پا گذارند. در این راه با امضای قانون اساسی از سوی ولی فقیه، امر تقنین به نمایندگان منتخب مردم تفویض شده است و اجراییات کشور نیز توسط رئیس‌جمهور برگزیده‌ی مردم در انتخابات اداره خواهد شد.

از این‌رو محدودیت دیگر اتکای اداره‌ی کشور به رأی مردم را می‌توان تفویض و تنفیذ ولی فقیه دانست. ولایت امر و امامت امت در جمهوری اسلامی ایران براساس اصل ۵ قانون اساسی بر عهده‌ی ولی فقیه دارای شرایط مذکور است و اعمال رأی مردم در اداره‌ی کشور هم در این چارچوب و ذیل این مفهوم و در مواردی که ولی فقیه، هدایت آن‌ها را به مردم تفویض کرده است، انجام خواهد گرفت و البته ولی امر نیز مکلف به مشارکت دادن مردم در اداره‌ی امور کشور خواهد بود و این امر نمی‌تواند مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی را محدود کند.

مردم حق دارند در اداره‌ی جامعه مشارکت داشته باشند و بنابر آنچه گفتیم حتی مکلف به مشارکت در اداره‌ی جامعه‌اند؛ اما چگونگی این امر باید چارچوبی اجرایی داشته باشد. صرفاً اعلام حق یا تکلیف بودن مشارکت مردم، به مشارکت فعالانه‌ی ایشان در اداره‌ی جامعه منجر نمی‌شود. از این‌رو سازوکارهایی در قانون اساسی هم برای این امر پیش‌بینی شده است. از سوی دیگر مردم هم نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن شیوه‌هایی که در قوانین و مقررات کشور برای مشارکت آن‌ها پیش‌بینی شده است، اقدام به فعالیت و تلاش برای نقش‌آفرینی در اداره‌ی کشور کنند. از آن‌جا که حفظ نظم جامعه‌ی اسلامی خود از ضروریات است، تبعیت از مجاری قانونی برای احقاق حق و حتی انجام تکلیف ضروری است. توضیح آنکه اگرچه مردم ممکن است قصد انجام عمل واجبی را داشته باشند، تکلیف مربوطه نمی‌تواند موجب زیر پا گذاشتن نظام امور و نظم جامعه‌ی اسلامی شود و مکلفان باید در چارچوب‌هایی که قوانین دولت اسلامی طراحی و تدوین کرده است، عموم تکالیف خود از جمله تکلیف مشارکت در اداره‌ی امور را عملی کنند. در نتیجه مردم جز در چارچوب‌های قانونی تعیین‌شده، نمی‌توانند فعالیت‌هایی در این راستا انجام دهند. از سوی دیگر حکومت

اسلامی نیز مکلف است زمینه‌های قانونی مشارکت مردم و مؤثر بودن نظرهای ایشان در اداره‌ی جامعه را فراهم کند. اگر مردم براساس محدودیت قبلی که در گفتار پیشین اشاره شد، مکلف‌اند در مواردی که ولی فقیه تنفیذ کرده است، نظرهای خود را در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت دهند، در مقابل نیز حکومت اسلامی تکلیف دارد که در موارد تنفیذشده، چارچوب‌های قانونی و اجرایی لازم را پیش‌بینی کرده و مقدمات مشارکت مردم را فراهم کند. البته این چارچوب‌ها و مجاری قانونی نمی‌توانند به بهانه‌ی چارچوب‌سازی برای مشارکت، به گونه‌ای پیاده شوند که نافی حق مردم در اداره‌ی امور باشند و دایره‌ی مشارکت مردم و تأثیر آن در اداره‌ی امور را مضیق سازند، بلکه باید در پی تسهیل و تنظیم چگونگی مشارکت مردم باشند و شرایط آن را فراهم کنند. در نتیجه چارچوب‌های قانونی و روش‌های پیش‌بینی‌شده در ساختار قانونی کشور شیوه‌ی محدودکننده‌ی مشارکت مردم و اتکای اداره بر رأی و نظر ایشان است که تنها از لحاظ شکلی به نظام‌مند شدن مشارکت مردم کمک می‌کند.

جمع‌بندی بخش ششم

اصل ۶ قانون اساسی در راستای بیان اصول کلی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران، پس از تعیین موازین اسلامی به عنوان اصول حاکم بر همه‌ی قوانین و مقررات کشور در اصل ۴ و تعیین اوصاف و خصوصیات حاکم اسلامی و معرفی ولی امر به عنوان امام جامعه‌ی اسلامی در اصل ۵، در این اصل به نقش و جایگاه مردم در اداره‌ی کشور اسلامی پرداخته است.

مردم در مراحل مختلف تشکیل حکومت اسلامی وظایف متفاوتی دارند و تأثیرات مختلفی بر جای می‌گذارند. پیش از تشکیل حکومت وظیفه‌ی بسترسازی و زمینه‌سازی تشکیل حکومت اسلامی را بر عهده دارند و بدون این زمینه‌سازی و همراهی ایشان، حکومت اسلامی با قهر و غلبه به هیچ عنوان تشکیل نخواهد شد. در مرحله‌ی تشکیل حکومت اسلامی هم اگرچه مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی نقشی ندارند و حاکم اسلامی مشروعیت خود را از جانب خداوند دریافت خواهد کرد، - در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام به نصب خاص ایشان از سوی خداوند و در زمان غیبت به نصب عام فقهای جامع‌الشرایط از سوی معصومان علیهم‌السلام - اما این به معنای عدم تأثیر مردم در فرایند تشکیل حکومت اسلامی نیست. اگرچه مقبولیت مردم نمی‌تواند

موجب مشروعیت یک حکومت شود، بی شک عدم مقبولیت ایشان سبب به قدرت نرسیدن حاکم حتی مشروع خواهد شد و از این رو مردم در به فعلیت رسیدن حکومت اسلامی نقش اساسی دارند. پس از تشکیل حکومت اسلامی نیز مردم در اداره‌ی امور جامعه شریک‌اند و وظایفی را بر عهده دارند. آنچه منظور نظر قانون‌گذار اساسی کشورمان در این اصل بوده، همین مرحله‌ی سوم از مراحل تشکیل حکومت، یعنی اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی است که به آرای عمومی متکی شده است.

اداره‌ی امور عمومی با اتکا بر آرای عمومی حرف جدید و تازه‌ای نیست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار بیان شده باشد و از مبانی و ادله‌ی مختلف فقهی برخوردار است. مردم به واسطه‌ی تکلیف خود در برقراری حکومت اسلامی و همچنین محقق شدن هدف نهایی حکومت اسلامی یعنی برپایی عدل و اجرای دستورهای شارع مقدس، مکلف به مشارکت در اداره‌ی امور جامعه تا حد امکان در راستای نیل به اهداف مذکورند و براساس قاعده‌ی وجوب مقدمه‌ی واجب، در این موضوع مکلف به همکاری در اداره‌ی امور هستند. جامعه‌ای که اسلام و حکومت اسلامی را می‌پذیرد، از قوم و ملت به «امت» ارتقا می‌یابد و در این صورت در کنار امامت، از نگاه شارع در اجرای بسیاری از احکام شریعت تکلیف می‌یابد و به واسطه‌ی مسئولیتی که اعضای این امت، نسبت به سرنوشت یکدیگر در امور اجتماعی دارند، باید با مشارکت در اداره‌ی امور جامعه‌ی اسلامی، این مسئولیت خود را به احسن وجه به انجام رسانند. گذشته از این، اطلاق و عموم بعضی از دستورهای قرآن همچون تعاون در امور خیر و توصیه به حق و صبر و مشورت دوسویه میان مردم و حاکم اسلامی نیز اقتضا دارد که مردم در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت کنند و اداره‌ی امور کشور با اتکا به نظر ایشان صورت گیرد.

تحقق این امر به سازوکارهایی نیاز دارد که قانون اساسی آن‌ها را در دو امر «انتخابات» و «همه‌پرسی» متبلور کرده است. انتخابات و همه‌پرسی شیوه‌های مشارکت دادن مردم در اداره‌ی امور جامعه هستند و با توجه به جدید بودن تأسیس آن‌ها در قالب مدرن امروزی، ادله‌ی فقهی مشخص و خاصی برای آن‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر نکته‌ی مهم در ادله‌ی فقهی مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه، تأکید بر اصل مشارکت مردم است و نسبت به شیوه‌های آن سخنی وجود ندارد. به عبارت دیگر،

مشارکت مردم در اداره‌ی امور نزد شارع موضوعیت دارد و شیوه‌های آن بسته به زمان و مکان تحقق موضوع متفاوت خواهد بود و ولی فقیه به عنوان حاکم جامعه‌ی اسلامی مکلف است تا بهترین و دقیق‌ترین شیوه‌های مشارکت مردم را پیش‌بینی کرده و زمینه‌های اجرایی کردن آن را فراهم سازد.

مشارکت مردم در اداره‌ی حکومت اسلامی که براساس ادله‌ی مذکور صورت می‌گیرد، بدون قید و چارچوب نیست. مردم از آن‌جا که براساس دستورهای شارع وظیفه‌ی مشارکت در اداره‌ی جامعه را می‌یابند، مکلف‌اند سایر دستورهای شریعت را نیز رعایت کنند و از این نظر، در چارچوب شریعت، حق اداره‌ی جامعه را دارند و طبیعی است که بر این مبنای حق اتخاذ تصمیماتی خلاف نظر شارع را در قالب مدیریت جامعه نخواهند داشت. از سوی دیگر از آن‌جا که تولی حکومت اساساً با ولی امر است، تنها در اموری که ولی فقیه به مردم تفویض کند، مردم می‌توانند به مشارکت در اداره‌ی جامعه بپردازند و البته در این راه باید چارچوب‌های قانونی جامعه را که برای حفظ نظم جامعه ضروری است نیز رعایت کنند و در آن چارچوب‌ها به عمل بپردازند. در مقابل، ولی فقیه نیز مکلف است تا حد امکان مردم را در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی مشارکت دهد و چارچوب‌های قانونی را در راستای فراهم ساختن زمینه‌های مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه تهیه و تدوین کند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کتاب و مقالات:

۱. اراکی محسن، جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام، رواق اندیشه، شماره ۶، اسفند ۱۳۸۰، صفحات ۳ تا ۱۶
۲. ارسطا محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹
۳. بجنوردی سید محمد حسن، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۷، جلد دوم
۴. بدری تحسین، معجم مفردات اصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافه و النشر، ۱۴۲۸ هـ ق
۵. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمود یزدی مطلق، امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره)، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱
۶. جوادی آملی عبدالله، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۷
۷. جوادی آملی عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)، قم: اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱
۸. جوان آراسته حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹
۹. حلی حسن بن یوسف، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ هـ ق، جلد دوم
۱۰. خاتمی احمد، فرهنگ علم کلام، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۷۰
۱۱. خمینی روح الله موسوی، صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۷ جلد چهارم

۱۲. خمینی روح الله موسوی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ ق
۱۳. دهخدا علی اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، جلد اول
۱۴. راغب اصفهانی حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴، جلد دوم
۱۵. ربانی گلیپاگانی، علی، درآمدی بر علم کلام، قم: انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۸
۱۶. سبحانی تبریزی جعفر، محاضرات فی الالهیات، موسسه امام صادق (ع)، چاپ یازدهم، ۱۴۲۸
۱۷. سید محمدباقر صدر، اقتصادنا (موسوعه الشهد الصدر ج ۳)، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهد الصدر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ هـ ق
۱۸. شمس الدین محمد مهدی، فی الاجتماع السیاسی الاسلامی، بیروت: الموسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۱۲ هـ ق
۱۹. شهید ثانی زین العابدین بن علی، منیة المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ ق
۲۰. صالحی محمدجواد، دموکراسی و اعتبار رأی اکثریت در اسلام، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قابل دسترسی در تارنمای مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۲۱. طباطبایی سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، جلد پنجم و جلد بیستم
۲۲. عبدالرحمان محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، قاهره: دارالفضیله، بی تا، جلد سوم
۲۳. عمید زنجانی عباس علی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲
۲۴. عمید حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ قاضی ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳
۲۵. قرائتی محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، جلد پنجم

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق، جلد اول
۲۷. مجلسی محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، جلد پنجاه و هشتم
۲۸. مجلسی محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، جلد چهارم
۲۹. محقق داماد سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم ۱۴۰۶ هـ ق، جلد دوم
۳۰. محمدی علی، شرح کشف المراد، قم: دارالفکر، ۱۳۷۸
۳۱. مصباح یزدی محمدتقی، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ ششم تابستان ۱۳۹۱، جلد اول
۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ چهاردهم، زمستان ۱۳۸۰، جلد اول و دوم
۳۳. مصباح یزدی، مرتضی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۱
۳۴. مصطفوی سید محمد کاظم، مائه قاعده فقهیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، جلد ۱
۳۵. مطهری مرتضی، مجموعه یادداشت‌های استاد مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹، جلد هفتم
۳۶. معین محمد، فرهنگ فارسی، جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸، جلد اول
۳۷. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد ۲۲
۳۸. مکارم شیرازی ناصر، شرح نهج البلاغه، اصفهان: مؤسسه تحقیقات و معارف اهل بیت (ع)، بی تا
۳۹. منتظری حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیه، قم: تفکر، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱

۴۰. منتظری حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹
ه.ق، جلد ۱

۴۱. موسوی خلخالی سید محمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه
جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق

تارنما:

1. <http://farsi.khamenei.ir/>

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir